

بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی / ۱۳۸۵/۰۱/۰۱

امسال نام پیامبر اعظم اسلام، سال ما را مزین کرد. درباره‌ی پیامبر اعظم چه عرض بکنیم؟ جز اینکه بگوییم: پیامبر اعظم اسلام، مجموعه‌ی فضائل همه‌ی انبیا و اولیا است؛ نسخه‌ی کامل و تکامل یافته‌ی همه‌ی فضائل است که در سلسله‌ی پیامبران و اولیا الهی در تاریخ وجود داشته است.

نام احمد نام جمله انبیاست چون که صد آمد نود هم پیش ماست

وقتی نام پیامبر اعظم را می‌آوریم، گانه شخصیت ابراهیم، شخصیت نوح، شخصیت موسی، شخصیت عیسی، شخصیت لقمان، شخصیت همه‌ی بندگان صالح و برجسته و شخصیت امیر مومنان و ائمه‌ی هدی (علیهم‌السلام) در این وجود مقدس، متبلور و مجسم است. پیامبر اعظم را می‌توان به درخشان‌ترین ستاره در کائنات عالم وجود تشبیه کرد و از آن وجود بزرگ و مقدس با این عنوان تعبیر کرد. چرا می‌گوییم ستاره‌ی درخشان، نمی‌گوییم خورشید؟ چون خورشید یک جسم و جرم مشخص و معین است، نورانی است و با عظمت است؛ اما یک جرم و یک کره‌ی آسمانی است. لکن در این ستاره‌هایی که شما می‌بینید، ستاره‌هایی هستند که یک کهکشانند و از این کهکشانی که ما در شبهای تابستان در آسمان بالای سر خودمان می‌بینیم، هزاران برابر بزرگترند. کهکشان یعنی: آن مجموعه‌ای که هزاران منظومه و هزاران خورشید در آن هست. پیامبر اعظم یک وجود کهکشان‌وار است و در او هزاران نقطه‌ی درخشنده‌ی فضیلت وجود دارد. در پیامبر اعظم، علم همراه اخلاق هست؛ حکومت همراه حکمت هست؛ عبادت خدا همراه با خدمت به خلق هست؛ جهاد همراه با رحمت هست؛ عشق به خدا همراه با عشق به مخلوقات خدا هست؛ عزت همراه با فروتنی و خاکساری هست؛ روزآمدی همراه با دوراندیشی هست؛ صداقت و راستی با مردم همراه با پیچیدگی سیاسی هست؛ غرقه بودن جان در یاد خدا همراه با پرداختن به صلح و سلامت جسم هست؛ در او دنیا و آخرت همراه است؛ هدفهای والای الهی با اهداف جذاب بشری همراه است. او نمونه‌ی کاملی است که خداوند در عالم وجود، موجودی کامل‌تر از او نیافریده است؛ او مبشر است، بشارت‌دهنده است؛ منذر است، بیم‌دهنده است؛ بر همه‌ی بشریت و بر همه‌ی تاریخ شاهد و ناظر است؛ فراخواننده‌ی همه‌ی بشریت به سوی خداست و چراغ نورافشان راه انسانهاست. «انا ارسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا و داعیا الی الله باذنه و سراجا منیرا».

سال پیامبر اعظم، سال این وجود کهکشان‌وار برای دولت و ملت ماست. علاوه بر این، وجود پیامبر اعظم در عرصه‌ی بین‌المللی، نقطه‌ی التقای عقاید و عواطف همه‌ی ملت‌های مسلمان است. از همه‌ی اقوام، با همه‌ی مذاهب گوناگون، نقطه‌ی التقای همه‌ی امت اسلامی در عقیده و عاطفه، وجود مبارک پیامبر اعظم است. اینکه ما در یک چنین سالی با این نام قرار داریم، تکلیف بزرگی را بر گردن ما می‌گذارد. ملت و دولت ما در این سال، باید طوری عمل کنند که با حکمت نبوی، با علم نبوی، با حکومت نبوی، با عدالت نبوی، با اخلاق و کرامت نبوی، با فروتنی و عزت نبوی و با جهاد و رحمت نبوی هماهنگ باشند. اینها البته کار یک سال نیست؛ کما اینکه پیغمبر اعظم، پیغمبر یک سال نیست، همه‌ی سالها سال اوست؛ همه‌ی تاریخ، متعلق به اوست. ولی این به معنای این است که ما در راه ساختن آنچنان جامعه‌ای، آنچنان دنیایی و آنچنان تمدنی که هدف پیامبر اعظم بود، امسال باید یک خیزش، یک حرکت بزرگ و یک گام بلند داشته باشیم. سال پیامبر اعظم، سال نگاههای بلند، سال امید، سال کار، سال مجاهدت، سال خدمت و سال طراحیهای هوشمندانه برای آینده‌ی کشور است؛ سال حرکت به پیش است.

بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی / ۱۳۸۵/۰۱/۰۱

پیشرفت همراه با عدالت، یک نهضت است؛ یک نهضت فراگیر. این نهضت یک‌ساله نیست. ما این نهضت را تازه هم شروع نکرده‌ایم و نمی‌خواهیم آن را تازه شروع کنیم. از اول انقلاب این نهضت به قدر توان و قدرت دولتها و مسئولان آغاز شده است. مردم و دولتها تلاش‌هایی کردند و آثار تلاش آن‌ها را هم امروز داریم در صحنه‌ی زندگی خودمان می‌بینیم. رحمت گذشتگان، به آیندگان این فرصت را می‌دهد که قدمهای بلندتری بردارند. بنابراین، این نهضت از امروز شروع نمی‌شود، از قبل شروع شده است؛ یک‌ساله هم تمام نمی‌شود. اما وقتی می‌گوییم امسال سال پیغمبر اعظم است؛ یعنی امسال باید یک خیزش همگانی- هم دولتی و هم مردمی- در این کار انجام بگیرد. هرکس در هر نقطه‌ای که هست، باید یک گام بلند به جلو بردارد. به گفته‌ی آن عالم روشن‌ضمیر که در مسجدی می‌خواست به وعظ مشغول شود، جمعیت در مسجد جمع شده بودند، مسجد پر شده بود و عده‌ای بیرون در، مانده بودند. برای اینکه آن کسانی که بیرون در هستند بتوانند به داخل بیایند، یک نفر بلند شد و گفت: «خدا رحمت کند هرکسی را که هرجا هست، بلند شود و یک قدم به جلو بیاورد؛ برای اینکه مردم را بلند کند و آن‌هایی که بیرون مانده‌اند، به داخل بیایند. این مرد عالم روشن‌ضمیر به مردم رو کرد و گفت: من دیگر حرفی برای گفتن ندارم. همین چیزی که این مرد گفت، همه‌ی حرف من همین بود.

من می‌خواهم بگویم: ایها الناس! هر کدام هر جا هستید، بلند شوید، یک قدم به جلو بیاورید؛ اگر در عالم عبادتید، یک قدم به جلو بیاورید؛ در عالم تحصیل، یک قدم به جلو بیاورید؛ در تولید یک قدم به جلو بیاورید؛ کارگر، یک قدم جلو؛ کارفرما، یک قدم جلو؛ استاد، یک قدم جلو؛ دانشجو، یک قدم جلو؛ مامور دولتی، یک قدم جلو؛ محقق حوزه و دانشگاه، یک قدم جلو. در آیین و فرهنگ پیامبر اعظم توقف نیست، ایستادن نیست، وامانده شدن نیست، تاجر نیست و نومیدی وجود ندارد؛ پیامبر ما با نومیدی جنگید. مسلمان سرشار از امید است.

بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی / ۱۳۸۵/۰۱/۰۱

انرژی هسته‌ای و فناوری هسته‌ای حق مسلم شما ملت ایران است و هیچ کس حق ندارد از این حق مسلم صرف نظر کند و کوتاه بیاید. دشمن شبهه‌پراکنی می‌کند و یک عده‌ای هم نادانسته، شاید بعضی هم دانسته، همین حرفهای دشمن را در داخل پر و بال می‌دهند. حقیقت فضیه این چیزی است که من به شما عرض کردم. امروز اگر شما این حق را به چنگ نیاورید، دهها سال ملت ایران به عقب خواهد رفت و عقب‌مانده خواهد ماند. هیچ فرد مسئولی، هیچ پیرو پیامبر اعظم راضی نخواهد شد. دنیا هم این حق را قبول دارد. حالا تهدید شورای امنیت کردند، انگار شورای امنیت آخر دنیا است. ما هم شورای امنیت چشیده هستیم. در جنگ تحمیلی، آن روزی که عراقی‌ها چند هزار کیلومتر خاک ما را زیر پا داشتند، همین شورای امنیت قطعنامه صادر کرد که بایستی جنگ را تمام کنید، دفاع و مقاومت نکنید؛ ما هم چون برخلاف مصالح کشورمان بود، قبول نکردیم. هر وقت برخلاف مصالح کشور باشد، قبول نمی‌کنیم. ملت ما ایستاده است. جوانان ما ایستاده‌اند، خوشبختانه مسئولین ما با نشاط ایستاده‌اند، خدا پشتیبان ماست و اقتدار آینده‌ی کشور ما امروز در گرو تصمیم و همت مسئولان و مردم ماست. به توفیق الهی، به کمک همت و اراده و عزم بلند مردم و به تأیید ولی‌عصر (ارواحنافداه) بر این حق پافشاری خواهیم کرد و آن را با همه‌ی وجود به چنگ خواهیم آورد.

بیانات در دیدار بسیجیان / ۱۳۸۵/۰۱/۰۶

نامگذاری این سال به نام مبارک «پیامبر اعظم» یک پیام دارد؛ این پیام را باید با همه‌ی وجود و با همه‌ی دل دریافت کنیم و به اقتضای آن پیش برویم، و فقط این نیست که سال را متبرک کنیم به نام مبارک پیامبر. آن پیام، این است که جامعه‌ی ما - از فرد و مجموعه - باید روزه‌روز خود را به آنچه که پیامبر برای آن کمر همت بست و آن تلاش و مجاهدت را مبذول کرد، نزدیک کند. اهداف والای پیامبر اسلام را در «یک جمله» نمی‌توان گنجاند؛ لیکن می‌توان سرفصل‌هایی از آن را سرمشق کار خود در طول یک سال، یک دهه و یک عمر قرار داد.

یک سرفصل عبارت است از تکمیل مکارم اخلاقی: «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق». جامعه بدون برخورداری افراد از خلقیات نیکو، نمی‌تواند به هدفهای والای بعثت پیامبر دست پیدا کند. آنچه فرد و جامعه را به مقامات عالی انسانی می‌رساند، اخلاق نیکوست. اخلاق نیکو هم فقط خوش اخلاقی با مردم نیست؛ بلکه به معنای پروراندن صفات نیکو و خلقیات فاضله در دل و جان خود و انعکاس آنها در عمل خود است. مردمی که در بین خود دچار حسد باشند، دچار بدخواهی یکدیگر باشند، دچار حيله‌گری یا یکدیگر باشند، دچار حرص به دنیا و بخل نسبت به مال دنیا باشند و دچار کینه‌ورزی یا یکدیگر باشند، در این جامعه حتی اگر قانون هم به طور

دقیق عمل شود، سعادت در این جامعه نیست. اگر علم هم پیشرفت کند و تمدن ظاهری هم به منت‌های شکوه برسد، این جامعه، جامعه‌ی بشری مطلوب نیست. جامعه‌ای که انسانها در آن از یکدیگر احساس ناامنی کنند، هر انسانی احساس کند که به او حسد می‌ورزند، نسبت به او بددلی دارند، نسبت به او کینه‌ورزی می‌کنند، برای او توطئه می‌چینند و نسبت به او و دارایی‌اش حرص می‌ورزند، راحتی در این جامعه نیست. اما اگر در جامعه‌ای فضایل اخلاقی بر دل و جان مردم حاکم باشد، مردم نسبت به یکدیگر مهربان باشند، نسبت به یکدیگر گذشت و عفو و اغماض داشته باشند، نسبت به مال دنیا حرص نورزند، نسبت به آنچه دارند بخل نورزند، به یکدیگر حسد نورزند، در مقابل راه پیشرفت یکدیگر مانع‌تراشی نکنند و مردم آن دارای صبر و حوصله و بردباری باشند، این جامعه حتی اگر از لحاظ مادی هم پیشرفته‌های زیادی نداشته باشد، باز مردم در آن احساس آرامش و آسایش و سعادت می‌کنند؛ اخلاق، این است. ما به این احتیاج داریم. ما باید در دل خود، خلقیات اسلامی را روزه‌روز پرورش دهیم. قانون فردی و اجتماعی اسلام در جای خود، وسیله‌هایی برای سعادت بشرند (در این تردید نیست)؛ اما اجرای درست همین قوانین هم احتیاج به اخلاق خوب دارد.

برای اینکه در جامعه اخلاق استقرار پیدا کند، دو چیز لازم داریم: یکی تمرین و مجاهدت خود ماست و یکی هم آموزش‌های اخلاقی که به وسیله‌ی آموزش و پرورش، مراکز تربیتی و مراکز آموزشی و علمی باید در همه‌ی سطوح به انسانها تعلیم داده شود؛ اینها موظفند. این يك قلم از کارهای لازم در سال پیامبر اعظم الهی است؛ یعنی خودمان را در خلقیات فاضله، مومن و مسلمان و تابع پیغمبر کنیم. يك فهرستی از صفات رذیله و زشت تهیه کنیم و ببینیم که هر کدام از آنها در ما هست، سعی کنیم آن را کنار بگذاریم. همچنین يك فهرستی از خلقیات نیک تهیه کنیم و سعی کنیم با تمرین، آنها را برای خود فراهم کنیم. البته عامل پیشرفت در این راه، محبت است؛ محبت به خدا، محبت به پیامبر، محبت به این راه، محبت به آموزگاران اخلاق - یعنی پیامبران و ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) - این عشق است که انسان را در این راه با سرعت پیش می‌برد؛ این عشق را باید در خودمان روزه‌روز بیشتر کنیم. «اللهم ارزقنی حبك و حب من یحبك و حب كل عمل یوصلنی الی قلبك»؛ محبت خدا، محبت محبوبان الهی و محبت کارهایی که محبوب الهی است؛ این عشقها را در دل خود بروانیم. این يك قلم از تعلیمات پیامبر، در سال پیامبر اعظم است.

يك قلم دیگر مسئله‌ی استقامت و ایستادگی است. در سوره‌ی «هود» خدای متعال به پیغمبر می‌فرماید: «فاستقم كما امرت و من تاب معك و لا تطغوا». يك روایتی از پیغمبر هست که فرمود: «شبیبتنی سوره هود»؛ یعنی سوره‌ی «هود» من را پیر کرد؛ از بس بار این سوره سنگین بود. کجای سوره‌ی هود؟ نقل شده است که مراد، همین آیه‌ی «فاستقم كما امرت» است. چرا پیغمبر را پیر کند؟ چون در این آیه می‌فرماید: همچنانی که به تو دستور دادیم، در این راه ایستادگی کن، استقامت کن و صبر نشان بده. خود این ایستادگی کار دشواری است. این «صراط» است؛ پل صراطی که مظهر آن را در روز قیامت برای ما تصویر کرده‌اند. باطن عمل و راه ما در اینجا، همان پل صراط است؛ ما الان داریم روی پل صراط حرکت می‌کنیم؛ باید دقت کنیم. اگر انسان بخواهد این دقت را در همه‌ی رفتار خود به کار بگیرد، او را پیر می‌کند. لیکن از این مهمتر به گمان من، آن جمله‌ی بعد است: «و من تاب معك». پیغمبر فقط مامور نیست که خودش ایستادگی کند؛ باید خیل عظیم مومنان را هم در همین راه به ایستادگی وادار کند. انسانهایی که از يك طرف در معرض هجوم بلاها و مشکلات زندگی هستند - دشمنان، توطئه‌گران، بدخواهان و قدرتهای مسلط - و از طرف دیگر، مورد تهاجم هواهای نفسانی خودشان هستند - خواهشهای نفسانی و دل‌بی‌طاقت انسان که از زر و زیور دنیا مجذب می‌شود و به سمت آنها کشیده می‌شود - از این صراط مستقیم، به چپ یا راست انحراف پیدا می‌کنند. محبت طلا و نقره، محبت پول، محبت شهوات جنسی، محبت مقام و اینها، چیزهایی است که هر کدام، يك کمندی بر گردن دل انسان می‌اندازند و آن را به سمت خودش می‌کشاند. مقاومت و ایستادگی در مقابل اینها که انسان پایش نلغزد؛ «و من تاب معك»؛ مومنین را در بین این دو جاذبه‌ی قوی - جاذبه‌ی فشار دشمن و جاذبه‌ی فشار درونی دل هوسران - و این دو مغناطیس، در خط مستقیم نگه داشتن و هدایت کردن، به گمان زیاد، این، آن کاری است که پیغمبر را پیر کرد.

می‌دانید نبی اعظم اسلام مسلمانها را - چه در دوران مکه (سیزده سال) و چه در دوران تشکیل حکومت در مدینه - از چه گذرگاههای لغزنده و دشواری عبور داد و به آن قله‌ها رساند؟ يك چنین حرکت عظیمی، کار هیچ انسانی نبود. آن مردمی که هیچی نمی‌فهمیدند و از اخلاق انسانی هیچ بویی نبرده بودند. پیغمبر اینها را به انسانهایی تبدیل کرد که فرشتگان الهی در مقابل عظمت و نورانیت آنها احساس حقارت می‌کردند. استقامت، این است. امروز ما احتیاج به استقامت داریم. ما هم از يك طرف، جاذبه‌های زندگی رنگارنگ، دلها و هوسهای ما را برمی‌انگیزد. ما در دوران انقلاب، چقدر آدمها دیدیم که دلها و اعتقادهای خوبی داشتند؛ اما در مقابل راحت‌طلبی، شهوات، قدرت و مقام، تعریف این و آن، و تهدید دشمن طاقت نیاوردند، به يك طرف لغزیدند و به معارضات و احیاناً معاندان راه خدا تبدیل شدند. بنابراین ایستادگی لازم است. در مقابل دشمن هم ایستادگی لازم است. دشمن تهدید می‌کند، وعید و وعده می‌دهد، دائم عظمت خود را به رخ جامعه‌ی اسلامی و پیشرو می‌کشد، با زبان زور صحبت می‌کند و احیاناً زبان زور را با برخی شیرینی‌های وعده‌های فریبنده در هم می‌آمیزد تا اینکه دلها را گمراه کند. استقامت کردن در مقابل فریبها و تهدیدهای دشمن، هنر بزرگی است که اگر يك ملت این هنر را داشته باشد، آن وقت به قله می‌رسد؛ به جایی که دیگر دشمن فایده‌ای در تهدید نمی‌بیند و مجبور است با او بسازد یا در مقابل او تسلیم شود.

ملت ما این بخش از قضیه را از اول انقلاب تا امروز، خوب عمل کرده‌اند و ایستادگی کرده‌اند. شما بسیجیها یکی از نمونه‌های برجسته‌ی این استقامتید. يك وقتی در دوران دفاع مقدس، شرق و غرب دنیا با هم علیه ملت ما همدست شدند؛ ملت ایستاد؛ امام مثل کوه استواری ایستاد و ملت هم به او لبیک گفتند. این استقامت، ما را در این جنگ طولانی و دشوار - هشت سال (!) - موفق کرد و پیروز شدیم، و دشمن خوار و خفیف شد. همه‌ی آن نیروهای جهنمی که پشت سر رژیم بعثی بودند، مجبور شدند به قدرت و عظمت ملت ایران اعتراف کنند. بعدها هم به شکلهایی دیگر و امروز هم به شکل دیگر.

بیانات در دیدار مسئولان سازمان انرژی اتمی و کارشناسان هسته‌ای / ۱۳۸۵/۰۳/۲۵

من اول امسال به مناسبت همین سال پیامبر اعظم، در سخنرانی مشهد، يك حدیث کوتاهی را از امیرالمومنین خواندم: «العلم سلطان؛ من وجده صال و من لم یجده صیل علیه»؛ علم، قدرت است - از این دو حال خارج نیست - هر کس دانش را به دست آورد، می‌تواند قدرتمندی و قدرت‌نمایی کند؛ هر کس دانش را به دست نیابد، قدرت‌نمایی و قدرتمندی علیه او انجام می‌گیرد. بزرگ‌ترین خیانتی که در طول این صدوپنجاه، دو بیست سال روزگار رشد روزافزون علم به کشور ما شد، این بود که نگذاشتند یا زمینه را فراهم نکردند که این ملت با استعدادی که مثل بوعلی و فارابی و رازی را در سابقه‌ی تاریخی خود دارد، بتواند جای خودش را در دنیای علم امروز پیدا کند. حالا می‌توانید بگویید نگذاشتند؛ این نگاه بدبینانه است؛ می‌توانید بگویید زمینه فراهم نکردند - دیگر از این کمتر نیست - این نگاه خوش‌بینانه است. در دوره‌های قاجاریه و پهلوی، این گناه بزرگ بر گردن آنهاست که زمینه را فراهم نکردند. وقتی زمینه فراهم نشد، استعدادی که در این ملت و جوانها وجود دارد، یکی از دو، سه راه را خواهد پیمود؛ یا اصلاً استعداد بروز نمی‌کند. شما هر چه نیروی بدنی داشته باشید و استعداد رشد بدنی داشته باشید، وقتی از اول ورزش نکردید و به ماهیچه‌هایتان تحرك ندادید، رشد نخواهید کرد؛ این استعداد ضایع و دفی می‌شود. یا اینکه، آن کسی که دارای استعداد است و می‌بیند که راهی وجود ندارد تا این استعداد پرورش پیدا کند، به خارج از این مرزها می‌رود؛ که همان مسئله‌ی فرار مغزها در طول سالهای متمادی است و فقط به این سالها مربوط نمی‌شود؛ بلیه‌ی دوران طولانی تاریخ گذشته‌ی ماست. افراد با استعداد و توانا به گوشه‌ی از دنیا رفته‌اند و مشغول کار شده‌اند. و یا اینکه این استعداد در راههای خطا و غلط به کار می‌رود؛ چون میدان برای استعدادها باز نشده است.

بیانات در دیدار کارگزاران نظام و سفرای کشورهای اسلامی در سالروز عید میبث / ۱۳۸۵/۰۵/۲۱

امسال در کشور ما سال پیامبر اعظم شناخته شد، امروز هم روز بعثت آن بزرگوار است. خود آن حضرت، بنابر حدیث متواتر و معروف، فرمود: «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق». بعثت با این هدف در عالم پدید آمد که مکرمتهای اخلاقی و فضیلت‌های روحی بشر عمومیت پیدا کند و به کمال برسد. تا کسی خود دارای برترین مکارم اخلاقی نباشد، خداوند متعال این مأموریت عظیم و خطیر را به او نخواهد داد؛ لذا در اوائل بعثت، خداوند متعال خطاب به پیغمبر می‌فرماید: «انك لعلى خلق عظیم». ساخته و پرداخته شدن پیغمبر، تا ظرفی بشود که خدای متعال آن ظرف را مناسب وحی خود بداند، مربوط به قبل از بعثت

است؛ لذا وارد شده است که پیغمبر اکرم که در جوانی به تجارت اشتغال داشتند و درآمدهای هنگفتی از طریق تجارت به دست آورده بودند، همه را در راه خدا صدقه دادند؛ بین مستمندان تقسیم کردند. در این دوران که دوران اواخر تکامل پیغمبر و قبل از نزول وحی است - دورانی که هنوز ایشان پیغمبر هم نشده بود - پیغمبر از کوه حرا بالا می‌رفت و به آیات الهی نگاه می‌کرد؛ به آسمان، به ستارگان، به زمین، به این خلایقی که در روی زمین با احساسات مختلف و با روشهای گوناگون زندگی می‌کنند. او در همه‌ی اینها آیات الهی را می‌دید و روزه‌روز خضوع او در مقابل حق، خشوع دل او در مقابل امر و نهی الهی و اراده‌ی الهی بیشتر می‌شد و جوانه‌های اخلاق نیک در او روزه‌روز بیشتر رشد می‌کرد. در روایت است که: «کان عقل الناس و اکرمهم»؛ پیامبر قبل از بعثت، با مشاهده‌ی آیات الهی، روزه‌روز پربرتر می‌شد، تا به چهل سالگی رسید. «فلما استكمل اربعین سنه و نظر الله عزوجل الی قلبه فوجده افضل القلوب و اجلها و اطوعها و اخشعها و اخضعها»؛ دل او در چهل سالگی نورانی‌ترین دلها، خاشع‌ترین دلها، پرطرفت‌ترین دلها برای دریافت پیام الهی بود. «اذن لا یواب السما ففتحت و محمد یظن البها».

وقتی به این مرحله از معنویت و روحانیت و نورانیت و اوج کمال رسید، آن وقت خدای متعال درهای آسمان و درهای عوالم غیبی را به روی او باز کرد؛ چشم او را به عوالم معنوی و عوالم غیبی گشود. «و اذن للملائکه فنزلوا و محمد یظن الیهم»؛ او فرشتگان را می‌دید، با او سخن می‌گفتند؛ کلام آنها را می‌شنید، تا اینکه جبرئیل امین بر او نازل شد و گفت: «اقرا»؛ سرآغاز بعثت.

این مخلوق بی‌نظیر الهی، این انسان کامل که قبل از نزول وحی الهی به این مرحله‌ی از کمال رسیده است، از اولین لحظه‌ی بعثت يك جهاد مرکب همه‌ی جانبی دشوار را آغاز کرد و بیست‌وسه سال در نهایت دشواری این جهاد را پیش برد. جهاد او در درون خود، جهاد با مردمی که از حقیقت هیچ ادراکی نداشتند و جهاد با آن فضای ظلمانی مطلق بود، که امیرالمومنین در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «فی فتن داسنهم باخفافها و وطانهم باظلافها و قامت علی سناکها»؛ از همه طرف فتنه‌ها مردم را می‌فشارد؛ دنیاطلبی، شهوت‌زنی، ظلم و تعدی، ردائیل اخلاقی در اعماق وجود انسانها، و دست تعدی قدرتمندانی که بدون هیچ مانع و رادعی به سوی ضعف دراز بود. این تعدی نه فقط در مکه و در جزیره‌العرب، بلکه در برترین تمدنهای آن روز عالم؛ یعنی در امپراتوری بزرگ روم و در شاهنشاهی ایران، وجود داشت. تاریخ را نگاه کنید؛ صفحه‌ی ظلمانی تاریخ، سراسر زندگی بشر را فرا گرفته بود. مجاهدت با این قدرت عظیم و تلاش بی‌وقفه و غیر قابل تصور از اولین ساعات بعثت و تحمل وحی الهی برای پیغمبر آغاز شد و وحی الهی هم پیوسته مثل آب زلالی که به سرزمین مستعدی برسد، بر قلب مقدس آن بزرگوار نازل می‌شد و او را نیرو می‌بخشید و او همه‌ی توان خود را به کار برد تا این‌که بتواند این دنیا را در آستانه‌ی يك تحول عظیمی قرار بدهد؛ و موفق شد.

اولین سلولهای پیکره‌ی امت اسلامی در همان روزهای دشوار مکه با دست توانای پیغمبر بنا شد؛ ستونهای مستحکمی که باید بنای امت اسلامی بر روی این ستونها استوار بشود؛ اولین مومنین، اولین ایمان‌آوردگان، اولین کسانی که این دانایی، این شجاعت، این نورانیت را داشتند که معنای پیام پیغمبر را درک کنند و دل به او ببندند. «فمن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام». دلهاى آماده و درهای گشوده‌ی دل به سمت این معارف الهی و این دستورات الهی، با دست توانای پیغمبر ساخته شد، این ذهنها روشن شد، این اراده‌ها روزه‌روز مستحکمتر شد؛ و سختی‌هایی در دوران مکه برای همان عده‌ی قلیل مومنین - که روزه‌روز هم بیشتر می‌شدند - پیش آمد، که برای من و شما قابل تصور نیست. در فضایی که همه‌ی ارزشها، ارزشهای جاهلی است، تعصبها، غیرت‌ورزیهای غلط، کینه‌ورزیهای عمیق، قساوتها، شقاوتها، ظلمها و شهوتها درآمیخته با هم است و زندگی مردم را می‌فشارد و در خود احاطه کرده - و در بین این سنگهای خارا و غیر قابل نفوذ - این نهالهای سرسبز بیرون آمد. «و ان الشجره البریه اصلب عودا و اوقی و قودا» که امیرالمومنین می‌گوید، این است. هیچ طوفانی نمی‌توانست این سبزه‌ها، این نهالها و این درختهای را که از لای صخره‌ها روید و ریشه دوانید و رشد کرد، تکان بدهد. سیزده سال گذشت و بعد بر اساس این پایه‌های مستحکم، بنای جامعه‌ی اسلامی، جامعه‌ی مدنی و نبوی، بر روی این پایه‌ها گذاشته شد. ده سال هم امت‌سازی به طول انجامید. این امت‌سازی فقط سیاست نبود؛ يك بخشی از آن، سیاست بود. بخش عمده‌ی دیگری آن، تربیت یکایک افراد بود: «هو الذی بعث فی الامم رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یرکیمهم و یتعلمهم الکتاب و الحکمه». «یرکیمهم»؛ يك يك دلها در زیر تربیت پیغمبر قرار می‌گرفت. پیغمبر به یکایک ذهنها و خردها، دانش و علم را تلقین می‌کرد. «و یتعلمهم الکتاب و الحکمه». حکمت يك مرتبه‌ی بالاتر است. فقط این نبود که قوانین و مقررات و احکام را به آنها بیاموزد، بلکه حکمت به آنها می‌آموخت. چشمهای آنها را بر روی حقایق عالم باز می‌کرد. ده سال هم پیغمبر این‌گونه و با این روش حرکت کرد. از طرفی سیاست، اداره‌ی حکومت، دفاع از کيان جامعه‌ی اسلامی، گسترش دامنه‌ی اسلام، باز کردن راه برای این‌که گروههای خارج از مدینه بتدریج و يك به يك وارد عرصه‌ی نورانی اسلام و معارف اسلامی شوند، از طرف دیگر هم تربیت یکایک افراد، برادران و خواهران عزیز! این دو تا را نمی‌شود از هم جدا کرد.

يك عده‌ی اسلام را فقط مساله‌ی فردی دانستند و سیاست را از اسلام گرفتند. این، چیزی است که امروز در بسیاری از جوامع اسلامی و در معارف دنیاى مهاجم مستکبر مستعمر غربی، ترویج می‌شود که: اسلام از سیاست جداست؛ سیاست را از اسلام گرفتند؛ در حالی که نبی مکرم اسلام در آغاز هجرت، در اولی که توانست خود را از دشواریهای مکه نجات دهد، اولین کاری که کرد، سیاست بود. بنای جامعه اسلامی، تشکیل حکومت اسلامی، تشکیل نظام اسلامی، تشکیل قشون اسلامی، نامه‌ی به سیاستمداران بزرگ عالم، ورود در عرصه‌ی سیاسی عظیم بشری آن روز، سیاست است. چطور می‌شود اسلام را از سیاست جدا کرد؟! چطور می‌شود سیاست را با دست هدایتی غیر از دست هدایت اسلام، معنا و تفسیر کرد و شکل داد؟! «الذین جعلوا القرآن عصین»؛ بعضی قرآن را تکه پاره می‌کنند. «یومن بعض و یکفر بعض»؛ به عبادت قرآن ایمان می‌آورند؛ اما به سیاست قرآن ایمان نمی‌آورند! «و لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط». قسط چیست؟ قسط یعنی استقرار عدالت اجتماعی در جامعه. چه کسی می‌تواند این کار را انجام دهد؟ تشکیل يك جامعه‌ی همراه با عدالت و قسط، يك کار سیاسی است؛ کار مدیران يك کشور است. این، هدف انبیاست. نه فقط پیغمبر ما، بلکه عیسی و موسی و ابراهیم و همه‌ی پیغمبران الهی برای سیاست و برای تشکیل نظام اسلامی آمدند. آن وقت يك عده‌ای از روی مقدس‌مآبی عیاشان را جمع کنند و بگویند: ما به سیاست کاری نداریم! مگر دین از سیاست جداست؟! آن وقت تبلیغات خباثت‌آمیز غربی هم دائم دامن بزنند به این حرف، که: دین را از سیاست جدا کنید؛ دین را از دولت جدا کنید. اگر ما مسلمانیم، دین و دولت به یکدیگر آمیخته است؛ نه مثل دو چیزی که به هم وصل شده باشند. دین و دولت يك چیز است.

در اسلام دین و دولت از يك منبع و يك منشأ سرچشمه می‌گیرد و آن، وحی الهی است. قرآن و اسلام، این است. يك عده از این طرف، سیاست را از اسلام جدا می‌کنند، يك عده هم در طرف مقابل، اسلام را فقط سیاست و سیاست‌بازی و سیاسی‌کاری می‌دانند. اخلاق و معنویت و محبت و فضیلت و کرامت را که بزرگترین هدف بعثت پیغمبر ماست، ندیده می‌گیرند. این هم «الذین جعلوا القرآن عصین» است؛ این هم «نومن بعض و نکفر بعض» است. اسلام را در جملات براق و متشعشع سیاسی خلاصه کردن، از خشوع دلها غافل شدن، از ذکر، از صفا، از معنویت، از زانو زدن در مقابل خداوند، از خدا خواستن، به خدا دل بستن، اشک ریختن در مقابل عظمت پروردگار، رحمت الهی را طلب کردن، صبر و حلم و سخا و جود و گذشت و برادری و رحم را ندیده گرفتن و صرفاً به سیاست چسبیدن به اسم اسلام، هم همان انحراف را دارد؛ تفاوتی نمی‌کند.

«یرکیمهم و یتعلمهم الکتاب و الحکمه». هم تزکیه است، هم تعلیم است. عرصه‌ی تربیت دین، هم دل من و شماست، هم مغز من و شما و هم دست و بازوی من و شما. «یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم»؛ در مقابل دشمن، در مقابل مهاجم، در مقابل آن کسی که مانع از گسترش انوار معنویت و وحی است، دست لازم است. «و انزلنا الحدید فیه باس شدید و منافع للناس». با دست پولادین، با مشت آهنین، با اراده‌ی شکست‌ناپذیر و خلل‌ناپذیر باید مواجه شد. اینها علاج دردهای امروز امت اسلامی است.

امروز امت اسلامی به حکومت اسلامی به معنای واقعی کلمه نیازمند است. حکومت اسلامی یعنی آن حکومتی که به دل انسانها و ملتها می‌پردازد؛ به مغز آنها و دانش آنها و پیشرفت علمی آنها می‌پردازد؛ به دست و بازوی قدرتمند آنها می‌پردازد؛ به اداره‌ی سیاست صحیح در میان آنها می‌پردازد. این، امروز نیاز امت اسلامی است.

امت اسلامی از وقتی دین را از حکومت جدا کرد، اخلاق را از مدیریت جامعه جدا کرد، دچار اختلال شد. آن روزی که پادشاهانی به نام خلیفه - در بغداد و در شام و در این گوشه و آن گوشه‌ی عالم - پرچم اسلام را بلند کردند، اما زیر پرچم اسلام هوی‌های نفسانی، شهوات، اغراض، تکبرها، غرورهای شاهانه، مال‌اندوزیها، ثروت جمع‌کردنها، به خزائن خود پرداختنها را وارد کردند و به این چیزها سرگرم شدند، زمینه‌های انحطاط دنیاى اسلام فراهم شد. با این‌که حرکت نبی مکرم اسلام

و اصحاب بزرگوار او و یاران مجاهد و مبارز او، اسلام را با سرعت و با شتاب به پیش می‌برد - که همان ضرب دست پیغمبر بود که تا قرنهای چهارم و پنجم، حرکت سیاسی و علمی اسلام را رو به پیشرفت می‌برد - در همان حال در دربارها، در خاندانهای حکومت‌کننده، بذرهاى ضعف و انحطاط و فساد و نفاق پاشیده می‌شد. همان بذرها بود که رویداد و امت اسلامی را زمینگیر کرد و ما نتایجش را بعد از چند قرن با پوست و گوشت و استخوان خودمان حس کردیم. ما ملت‌های اسلامی که در قرن نوزدهم و در قرن بیستم میلادی دچار استعمار و دچار تسلط دشمنان شدیم، از قافله‌ی علم عقب ماندیم، دشمنان ما فوی شدند و روزه‌روز ما ضعیف شدیم - آنها خون ما را مکیندند و تقویت شدند، ما خونمان از دست رفت و ضعیف شدیم - و کار به جایی رسید که سرنوشت امت اسلامی، سرنوشت ملت‌های مسلمان در منطقه‌ی خاورمیانه بخصوص، افتاد به دست حکام ظالم و بی‌انصاف؛ انگلیس در يك دوره‌ای، بعد هم او میراث خودش را تحویل داد به شیطان بزرگ معاصر؛ یعنی رژیم ایالات متحده‌ی امریکا. به هر حال، از ضعف دنیای اسلام استفاده کردند.

امروز درباره‌ی مسائل دنیای اسلام امریکاییها مثل يك مالك حرف می‌زنند! این سخنرانی رئیس جمهوری امریکا را ببینید؛ درباره‌ی لبنان، درباره‌ی فلسطین، درباره‌ی عراق، درباره‌ی سوریه، درباره‌ی ایران، درباره‌ی کشورهای دیگر، طوری حرف می‌زند، مثل اینکه قباله‌ی این ملکها توی جیب اوست و مالك است! چرا بایستی اینها این فرصت را پیدا کنند؟ چرا باید این گستاخی را پیدا کنند؟

پیام نوروزی به مناسبت حلول سال ۱۳۸۶ / ۰۱/۰۱ / ۱۳۸۶

نگاهی به سال ۸۵ داریم که منقضی می‌شود و نگاهی به سال ۸۶، که از این لحظات آغاز می‌شود: سال ۸۵ متبرک بود به نام مبارک پیامبر اعظم (صلی الله علیه و اله و سلم) و از آغاز تا انجام آن، مشحون از ذکر آن بزرگوار و تلاش برای معرفت بیشتر نسبت به پیامبر گرامی و خصوصیات زندگی آن بزرگوار و حالات و درسها و آموزه‌های آن پیامبر عظیم‌الشان بود. البته جا برای معرفت پیامبر باز هم بسیار گسترده است و همه‌ی سالهای ما در واقع سال پیامبر اعظم است. سال ۸۵ مثل همه‌ی سالهای دیگر و مثل همه‌ی زندگی انسان از حوادث گوناگون، از تلخی‌ها و شیرینی‌ها، از شادی‌ها و غم‌ها آکنده بود. همه‌ی زندگی همین‌جور است. اما در يك نگاه جمع‌بندی شده، من می‌توانم با اطمینان این را به ملت عزیزمان عرض کنم که در سال ۸۵، موفقیت‌های ملت ایران بیش از تلخی‌ها و ناکامی‌ها بود؛ پیشرفت‌های ما بیش از توقفها و سکونهای ما بود؛ شادی‌های حوادث بیش از تلخی‌ها بود. در عرصه‌ی داخلی تلاش‌های متراکم برای پیشرفت کشور، در همه جا دیده شد؛ تصمیم‌های بیجا و خوب از سوی مسئولان و تحرك عمومی در این زمینه‌ها تحرك مطلوبی بود.

